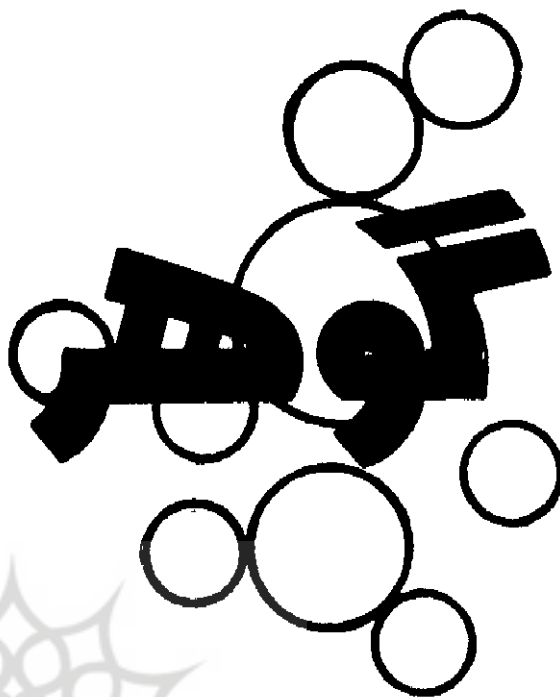


سال دوم - شماره ۸ آبان ماه ۱۳۵۳



مدیرمسئول: مرتضی کامران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

پرتال جامع علوم انسانی

بنام خداوند بخشنده بخشاینده



«رواجی یافت دینار معانی،  
که ناصرسکه‌ای نو برسخن زد،»

تذکره نویسان متقدم که شرح حال شاعران را نگاشته و کم و کیف ماجرای زندگانشان را از سواد به بیاض آورده‌اند، در منابع و مآخذ و مدارکی که در دسترس داشتند، اساساً غمخوری و فحشی کامل و تتبعی و تحقیقی شامل نکرده‌اند و اگر هم بذکر نام و نشان و مولد و مسقط الرأس ←

سلسله انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی

- ۶ -

دیوان اشعار

ناصر بخارائی

از سخنوران قرن هشتم هجری بامقدمه و شرح حال و حواشی \*

←  
تاریخ تولد و وفات و فهرست مملوحان و معاصران و مختصری منتخب از آثار آنان بسنده نموده اند، چون بحث و نقدی بجا و تجزیه ای و تحلیلی بسزا بعمل نیاورده اند، لاجرم نوشته هایشان بیشتر هنگام بزلات و سقطات و تسامحات و تغایرات و اختلافات و الثیاسات عجیب و غریب در آمیخته است که جوینده و خواننده را، در مرور و مطالعه، بشک و تردد و وسواس و احتیاط دوچار میسازد و گاه نیز گمراه میکند.

مثلاً نام و کنیه و لقب شاعریا پدرویا مولد او، بصور مختلف و وجوه متفاوت، مسطور و مذکور افتاده است! یا زمان حیات گوینده ای، با عصر زندگی اعیان و معاریف معاصرو یا سلاطین و امراء معاهد او، مطابق و موافق نیست و یا در تاریخهایی که برای تولد یا وفات سراینده ای یاد کرده اند وی اساساً در آن موقع هنوز بدنیا نیامده و یا مدتها بعد از آن زنده بوده است! نیز بسا اتفاق افتد که آثار شاعری کلاً یا جزئاً در قلمرو مرده ریک شاعری دیگر جای گرفته است!

\* از این کتاب هزار نسخه بر کاغذ هشتاد گرمی در جلد مقوایی بچاپ رسیده و در کتابخانه انتشارات سپهر (روبروی دانشگاه) و کتابخانه های معتبر تهران و شهرستانها به بهای هر جلد ۵۰۰ ریال بفروش میرسد.

این آشفته‌گی و بهم‌ریختگی را سبب آنست که بسیاری از مؤلفان و گردآورندگان تذکره‌ها، علی‌التوالی یا علی‌التواب، از هم اقتباس و یا، به بیان دیگر، استنساخ و یک اشتباه و خطا را تکرار کرده‌اند، بی‌آنکه در صحت و سقم و خطا و صواب مقبسات و مستسخات خود امان‌نظر کرده باشند. بعلاوه اگر هم دیوان یا آثار مخطوط شاعری در دسترسشان بوده است، بعلت کثرت مشغله یا تنگی حوصله، فرصت و مجال نیافته‌اند آن‌را، از سر تا به بن و از صدر تا بذیل، بخوانند و نکات در بایست مبنی بر مشخصات فردی و تعینات اجتماعی و خصائص زندگی و دقائق هنری و لطائف ذوقی و نام‌ونشان درست ممدوحان و معاصران صاحب‌دیوان را از خلال آیات، بدر آورند و با مأخوذات و مستنبطات تاریخی تطبیق کنند و چون نقادی بصیر و صرافی خبیر، صواب را از خطا و سره را از ناسره و ناب را از مغشوش باز شناسند و تنها بذکر اقوال و آراء موثوق و مستند پردازند.

مهم‌تر از همه، هیچ‌یک از آنان بدون‌کنهٔ اساسی و مهم مطلقاً توجه نداشته‌اند:

یکی، تحقیق در احوال و اوضاع زمان و مکان زندگی شاعر، از لحاظ اجتماعی و اخلاقی و مذهبی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، که بی‌هیچ گفتگو هر یک از این مراتب، بر حسب شدت و ضعف، در نحوهٔ تفکر و تعقل و روش حکم و قضا و تشحید ذهن و پرورش روح و اخلاق شاعر نفوذ و رسوخ کامل و شامل دارد و موجبات تأثرات و انفعالات ضمیر او فراهم می‌آورد و بالنتیجه در ایجاد آثار فکری و ذوقی وی دخالت میکند. دومی، تتبع مستوفی در آثار بجای ماندهٔ او که بطور قطع شارح حال و مبین اخلاق و مجلای خلیجانان روحی و هیجانان ذوقی و حوادث و سوانح زندگی اوست.

به بیان دیگر، تذکره‌نویسان اساساً به افعال و اثرات محیط در شاعر و تأثرات و انفعالات شاعر از محیط، خود را آشنا ساخته‌اند و از این مقوله، در شرح حال صاحب ترجمه، حتی باشارتی هم نپرداخته‌اند. منتخباتی هم که از آثار هر شاعر بعمل آمده است اغلب حاصل ذوق هر تذکره‌نویس و گاه تقلید صرف و اقتفای محض از تذکره‌های مقدم بر زمان او بوده است.

حاصل کلام آنکه، نمیتوان باین شرح حالها اطمینان جزم و اعتقاد مطلق داشت و بآنچه نوشته‌اند بسنده کرد و همان‌را حجت دانست و منتخبات مذکور را بهترین آثار بشمار آورد. مسطورات اغلب این تذکره‌ها در باب هر شاعر، ابتدا یک سلسله عبارات مسجع و مقفی و یک رشته جملات کلی باطنی و طمطراق، بشکل تعارفات جمیله و محسنات بدیبه، است که کمتر میتوان در آن دقائق مسامه و حقائق مثبتة یافت و بعدمختصری است از شرح حال.

در باب شاعری که این کتاب مستطاب بشرح حال و دیوان اشعار او اختصاص یافته است، قاطبهٔ تذکره‌نویسان مانند عبدالرحمن جامی در بهارستان و ابن‌علاء الدوله سمرقندی در تذکره الشعراء و غیاث‌الدین بن همادالدین شیرازی خوندمیر در حبیب‌السیر و امین احمد رازی در هفت‌اقلیم و تقی‌الدین اوحدی حسینی کازرونی در عرفات‌العاشقین و محمدمیرخواند

در روضة الصفا و محمد مظفر حسین متخلص به صبا در تذکره روز روشن و شمس الدین سامی در قاموس الاعلام و داغستانی در ریاض الشعرا و محمد علی مدرس تبریزی خیابانی در ریحانة الادب و رضاقلی خان هدایت در ریاض العارفین و آقا بزرگ تهرانی در الذریعه و تقی کاشانی در زبدة الاشعار و محمد افضل سرخوش در کلمات الشعرا و نیز در نسخه مخطوط سی شاعر کتابخانه ملک و در تذکره های هندی و تذکره مرات الخیال امیر شیر علی خان لودی و سفینه خوشگو و تذکره ارمغان آصفی و تذکره صبح گلشن سید علی خان صاحب بهادر حسینی قنوجی بخاری و نتایج الافکار محمد قدرت الله گوپاموی، بر همان راه و رسمی که یاد شد، اشاراتی مختصر و ناقص درباره اودارند و تنها پروفیسور ادوارد برون در کتاب جامع خود (از سعدی تا جامی) نسبت باو خاموش است.

از مجموع و خلاصه این تذکره ها و کتابها میتوان شرح حال شاعر را بدین عبارات خلاصه کرد:  
 ... زبدة المجردين والموحدین - عمدة الشعرا والفقراء، گوهر بحر سخن گزاری، خورشید سپهر نامداری، مقبول حضرت باری، درویش ناصر بخاری، درویشی است صاحب حال و سالکی حمیده خصال... اگرچه درزی شاعری و بی تکلفی روزگار میگذرانند، اما از عالی همتان درگاه الهی بوده قطع تعلقات ظاهری و باطنی کرده... همچو آئینه نمدپوش و همچو شمشیر گوهر فروش بودی... شعرا و خالی از حالی نیست و بوی فقر از سخنان او میآید... همیشه نمدی کهنه در سر و خرده ای ژنده در برداشت و کتابی کهنه زیر بغل مینهاد... بالباس فقر سیاحت نمودی و به گام تجرد عرصه زمان طی نمودی... در روزگار سلطان ابو سعید میزیست... سلطان اویس را مدح گمت و از او با نعمات و اکرامات وافی منتفع گردیدی... از شعرای ماوراءالنهر است و در اشعار او چاشنی از تصوف است...: محمد پارسا او را در یکی از بازارهای بخارا مست دید تعظیم کرده، بعضی از اصحاب ایشان تعجب کرده، از حال خبر داده که مستی او نه از نیند است که هفتاد نوبت منصب ولایت را باو عرض کرده قبول نکرده و مرتبه ای خواسته که مافوق آن متصور نیست... بوقت عزیمت بیت الله چون بدار السلام بغداد رسید در کنار دجله وقتی که غلیان آب بمرتبه اعلی بود، خواجه سلمان را با اصحاب دریافت، سلمان را بجهت امتحان این مصراع بر زبان گذشت:  
 (دجله را امسال رفتاری عجب مستانه است) و بدرویش ناصر تکلیف کرد که مصراع بجهت آن برساند. وی بی تأملی گفت: (بای در زنجیر و کف بر لب مگر دیوانه است) ... وی را با سعید هر وی محاجات واقع شده... دیوان غزل و قصیده ای قریب به پنج هزار بیت بنظر رسید، الحق اقسام سخن را خوب گفته، نزدیک به ۵۰ قصیده دارد... اگرچه صاحب دیوانست اما بنا بر اختصاص ده بیت از او کتفا میشود... دولت شاه ایاتی دیگر از ناصر میآورد که بسبب اجتناب از اطناب از نقل آنها خودداری میشود...

در همین مشروح مختصر که در بالا یاد شد، با آنکه تذکره نویسان، بظن متأخم یقین، مطالب خود را، کلاً یا جزئاً از یکدیگر گرفته اند، اختلافات و سقطات و نواقص فراوان است:

۱- یکی اورا ناصر و دیگری نصیرالدین مینامد.

۲- یکی اورا ناصر بخاری، بسیاق عبارت عربی، و دیگری ناصر بخارائی بسیاق زبان فارسی، میخواند.

۳- یکی اورا ملك الشعراء خواجه ناصر و دیگری درویش ناصر می شناسد.

۴- ملاقات اورا با سلمان ساوجی، شاعر معاصر او در قرن هشتم هجری، در شهر بغداد، یکی قبل از عزیمت بمکه معظمه و دیگری بعد از آن نوشته است.

۵- دیدار و گفتگو و شاعره و مناظره این دو شاعر را هر يك بنحوی بیان داشته اند.

۶- معلوم نیست شاعر در کجا و بچه روز و سال بدنیا آمده. چند سال زیسته، بکدام مکان و بچه زمان از جهان رفته، تحصیلات او در چه پایه و مایه بوده، در کجا و بیش کدام استادان درس آموخته، در دوران حیات چگونه بسر برده، مؤونت معیشت از کجا بدست آورده، با چه کسانی محشور و مانوس بوده است؟ معاصران و معاهدان او، از عالم وفقیه و قاضی و ادیب و شاعر و امیر و وزیر و سلطان، کیانند؟ فطریات و مکنسبات و خلیقات او چه بوده، بکدام شهرها سفر کرده و در جستجوی چه جهانگردی پیشه گزیده، در شعر از چه سبکی پیروی نموده، خصوصیات و ابتکارات و ویژگیهای اسلوب سخنوری او چیست؟ اورا در چه درجه و مرتبه ای میتوان جای داد؟ آثارش از نظم و نثر چه بوده و چه باقیمانده است؟ از همه مهمتر آنکه، چون در قرن هشتم هجری میزیسته و شاعری پیشه داشته، آیا باغزلسرای شاهکار آفرین زبان پارسی حافظ شیرازی دیداری و رابطه ای و مناظره ای و مکاتبه ای داشته است یا نه؟ اگر داشته در کجا و با چه وسیله بوده و اگر نداشته پس غزلهایی که بیک وزن و قافیه و روی از این دو شاعر باقیمانده و الفاظ و ترکیبات و تعییرات مشابه و متمایلی که در غزلهای آندو وجود دارد چگونه قابل تفسیر و تاویل است؟...

پس جای سخن نیست که اغلب تذکره نویسان، با رجوع سرسری بمدارك و مآخذ و بررسی اجمالی دیوان شاعر، نوشته های یکدیگر را پس و پیش و کم و بیش تکرار کرده اند چنانچه صاحب تذکره نصر آبادی، قاضی ناصر بخارائی، قاضی عسکر عالیجاه عبدالعزیز خان شاعر قرن یازدهم را، شرح داده است ولی اغلب تذکره نویسان هندی مانند صاحب تذکره روز روشن، بی توغل و توجه، اورا، با ناصر بخارائی شاعر قرن هشتم یکی دانسته و سوانح و حوادث عمر یکی را برای دیگری بیان داشته اند و تنها صاحب تذکره نثر عشق این دو ناصر را دو کس دانسته است: یکی درویش ناصر بخارائی شاعر مباحوث عنما و دیگری قاضی ناصر بخارائی شاعر و قاضی اردوی عبدالعزیز خان. بنابراین باسانی و روشنی میتوان دریافت که از نوشته های این تذکره نویسان، در باب شرح حال کامل و شامل ناصر بخارائی شاعر قرن هشتم، معاصر حافظ شیرازی و سلمان ساوجی، دو شاعر معروف این قرن، اطلاعاتی محقق و موثوق که بتوان بآن استناد جست بدست نمیآید و برای این منظور باید وسیله ای دیگر پیدا کرد. با همه اینها، این نکته بسیار مهم یاد کردنی است که این تذکره ها و سفینه ها و خزینه ها و جنگها و کشکولها و زنبیلها و چتته ها، با همه نواقص و سهل-

انگاریها و اشتباهات و تسامحات و تناقضات و التباسات که در بردارد، باز اسناد و مدارک و مأخذی فوق العاده ارزنده و محترم و عزیز و مغتنم است و نباید خدمت گرانمایه و بلند پایه مؤلفان باشوق و ذوق و گرد آوردندگان با صبر و تحمل آنها را نادیده گرفت. زیرا گروهی از آنان، در موقع تألیف و تحریر تذکره خود، به تعدادی کتابها و دیوانهای مخطوط و منحصر بفرد متقدمان و شاعران دسترس داشتند و از مندرجات آنها مطالبی و اشعاری گرفته و در تذکره های خود آورده اند که اینک، در زمان ما، آن مخطوطات یا بکل از میان رفته و یا معلوم نیست در گوشه کدامین کتابخانه از جهان پهناور بر جاست؟ پس اگر این تذکره ها هم در میان نبود اکنون ما، بطور مسلم، از آنچه وجود داشت خبری نداشتیم و نشانی نمیدانستیم! مثلاً اشپیرنگر، خاورشناس ایراندوست، در کتاب خود می نویسد که شرح حال ناصر بخارائی را در زبدة الاشعار تقی کاشانی دیده است اما در نسخه خطی و ناقص زبدة الاشعار که اکنون در کتابخانه ملی موجود است نامی از ناصر بخاری دیده نمیشود و معلوم نیست آن نسخه کامل مخطوط که در دسترس این مستشرق بوده و بشماره ۷۲ معین شده اکنون در کجاست؟

از سی و چهار سال پیش، در باب مباحث تاریخی و نگارش شرح بزرگان و دانشمندان، راه و رسمی تازه مرسوم و متداول گشت که بیشتر جنبه علمی و فنی و نحوه تحقیقی و تبعی داشت. هر چند مسئله تحقیق و تتبع در مسائل علمی و فلسفی و علم رجال و انساب (بیوگرافی) از دیر باز در مکتب های قدیم معارف اسلامی ایرانی بطور کامل و شامل، رواج داشت ولی چون این و تیره تتبع و تحقیق و روش کار دقیق و عمیق، از سوی خاورشناسان ایراندوست و مستشرقان فرهنگ پژوه آغاز شد، «بروش تحقیق اروپائی» یا «کار غربی» معروف گردید. گروهی از محققان و منجسان ایرانی زمان مانیز آنرا پسندیدند و بعنوان طریقی مختار خود برگزیدند و بدین روش بمقابله و تصحیح و تنقیح و تحشبه و تعلیق تعدادی از کتابهای مهم مخطوط و نسخ نایاب یا کمیاب علمی و فلسفی و تاریخی و عرفانی و ادبی و تحریر و تسطیر شرح حال گروهی از اعاظم و اکابر عالمان و حکیمان و عارفان و شاعران پرداخته و آثاری بسیار گرانمایه و بلند پایه، در حد اعلای تحقیق دقیق و تتبع اتیق، عرضه داشته. حتی در بعضی موارد پایه کار را، از لحاظ غایت عمق غور و فحص و استقصا و نهایت حزم و احتیاط و استقراء و شدت دقت و امانت، از اروپائیان بالاتر گذاشته اند و باید آنان را، بی هیچگونه سخن، از پیش کسوتان و طلایه داران مکتب جدید تحقیق علمی ایران بشمار آورد و برای آثار فخیم و فاخرشان ارزشی بی اندازه قائل شد.

تا آنجا که بیاد دارم، بی توجه به هیچگونه درجات تقدم و تاخر، مردگانی برحمت یزدان پیوسته مانند سید احمد رضوی ادیب پیشاوری و سید حسن تقی زاده و محمد قزوینی و علی اکبر دهخدا و سعید نفیسی و عباس اقبال آشتیانی و رشید یاسمی و بدیع الزمان فروزانفر و محمد تقی بهار ملک الشعرا و احمد بهمنیار و دکتر محمد معین و زندگانی مغتنم الوجود چون جلال الدین همائی، سید محمد محیط طباطبائی و سید محمد تقی مدرس رضوی و نصرالله فلسفی و امیری فیروزکوهی و دکتر غلامعلی رعدی و دکتر ذبیح الله صفا و سید صادق گوهرین

و دکتر باستانی پاریزی و عباس زریاب خوئی و دکتر مهدی محقق و مسعود فرزاد و دکتر عبدالحسین زرین کوب و دکتر عبدالحسین نوائی و سید عبدالله انوار و دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر پرویز خانلری و مجتبی مینوی و دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر جلال متینی و سید مهدی فرخ خراسانی و دکتر علیمحمد مزده و دکتر مظاهر مصفا درخور ذکرند. دور نیست از مردگان و زندگان نامهایی ارزنده از قلم افتاده باشد. اکنون نیز محققانی جوان و پژوهندگانی پرتوش و توان وجود دارند که در همین مکتب درس خوانده و بر آمده و بچرخ افتاده و دور گرفته اند و با اطلاعاتی وسیع و ذهنی وقاد و نظری نقاد و استعدادی خداداد و حافظه ای قوی و قریحه ای مستوی و ذوقی سلیم و طبعی مستقیم، بروز و شب، بی هیاهو و غوغا و تفاخر و ادعا، بغور و فحوص مشغولند و از حاصل تحقیقات و تتبعات گرانقدر و شکوهمند خود بفرهنگ نامدار کشور ایران و مدنیت جهان رونق و صفا و روشنی و جلا می بخشند.

از خداوند جل و علا خواستارم که شماره آنان را زیاد کند و بآنان فراغ حال و آسایش خیال عنایت فرماید و حاصل رنجشان را روز بروز فراوانتر و گرامندتر گرداناد.

بی شک از آن جمله است مؤلف شریف این تألیف منیف، پژوهنده تیز نظر و محقق والا اثر، آقای دکتر مهدی درخشان و فقه الله تعالی که در گردآوری دیوان کامل و شامل و مصحح و منقح خواجه ناصر بخارائی، شاعر فراموش شده قرن هشتم هجری، معاصر خواجه شمس السدین حافظ شیرازی و نیز در تحریر و تسطیر شرح حال مبسوط و مستند و ابراز نظرهای ثاقب و اظهار آراء صائب چندین سال در کمال صبر و حوصله و استقامت و استقامت و حزم و احتیاط و فراست و دقت، رنجها بر تن خویش هموار ساخته و از مضائق و مخاوف مشکلات و معضلات خسته و نفس گسته بیرون بسته و سرانجام از حاصل التقاطات و تحقیقات خود گوهری دلارا و جانفزای ابرگنجینه فاخر و نفیس شعر و ادب پارسی افزوده و نام و نشان و منزلت و اعتبار شاعری گمگشته و از یادرفته را زنده و روشن ساخته است. تنها نگاهی بمقدمه و فهرس مختلف این کتاب و توجهی بمآخذ و مدارک و کتابهایی که برای تهیه آن مورد مطالعه قرار گرفته و دقت و حوصله ای که در مقابل هفت نسخه مخطوط دیوان شعر بمصرف رسیده است نشان میدهد که در این کار دقیقه ای غفلت نشده و نکته ای از قلم نیفتاده و کار در نهایت تحقیق و غایت تتبع انجام گرفته است که از آن بهتر شاید متعذر و متعسر باشد.

در مقابل و تصحیح و تنقیح متون قدیم، معمولاً دو روش تحقیقی و علمی متداول است: یکی آنکه اقدام نسخ یعنی نسخه ای را که بتاریخ و وفات یا زمان حیات صاحب اثر نزدیکتر باشد اساس و پایه و متن قرار دهند و بعد اختلافاتی را که بانسخ مخطوط دیگر دارد، با کمال صبر و دقت، استخراج کنند و در حاشیه بنویسند و سپس اگر مرجحات و یا تبدیلی باحسنهائی بذهن مصحح خطور کند، خواه ذوقی و استحسانتی و خواه منطقی و اجتهادی، بطور جداگانه، در آخر کتاب بیاورند. بدین طریق خواننده و پژوهنده میتواند باصل کلمه در نسخه اقدم و به نسخه بدلهائی که اغلب تحریفات و تأویلات کتاب ناشی و نساخ ناوارد است پی برد و نیز بمرجحات و تبدیلی باحسنهائی که در حین تصحیح، بتصادف یا ناوارد، بذهن مصحح آمده و ممکن است بعدها فراموش شود و

با اساساً بذهن دیگری خطور نکند آگاه شود. دودیدگر آنکه، نسخه‌ای را که بنظر صحیح‌تر و مذهب‌تر و از هر حیث کاملتر است متن و اساس قرار دهند و بعد نسخه بدلها و مرجحات و تبدیل با حسنها را بهمان طریق که یاد شد در حاشیه بیاورند. پیروان این روش معتقدند که اقدام نسخ همیشه اصح نسخ نیست و نمیتواند باشد. بنابراین چرا باید نسخه‌ای را که ناقص و مغلوط بودن آن مسلم است، تنها بدلیل آنکه تاریخ کتابت آن بزمان صاحب اثر نزدیکتر است، اساس قرارداد؟ بهتر آنست بر رعایت حال خواننده و پژوهنده که در خواندن متنی بهر قدم بمشکلی بر نخورد و مجبور نشود بهر لحظه چشم از متن برگرفته و بحاشیه بکشاند، نسخه‌ای که طبق ذوق سلیم و طبع مستقیم اصح بنظر میرسد، و لو اقدام نباشد، متن کار قرار گیرد.

در هر حال اینگونه آثار عتیق و کتب مخطوط بخصوص امر نسخ آن فراوان نباشد در حکم میراث و یا موقوفه ایست که از مورثی یا واقفی بجای میماند. بنابراین بر متولی امین وقف و قییم محتاط صغیر (یعنی مصحح)، بضرورت شرعی و التزام عرفی، لازم و محتتم است که در کار خود پیوسته نگران و در آنچه میکند دل و دستش لرزان باشد مگر خطائی و ترك اولائی از او سر نزنند.

آقای دکتر درخشان در تصحیح دیوان ناصر، با اعمال نهایت دقت و امانت و الزام غایت حزم و احتیاط، روش دومین را برگزیده‌اند و نسخه خطی کتابخانه فاتح استانبول را، با آنکه اقدام نسخ نبود، ولی چون غلط و سهو و اشتباه کمتر داشت و از شش نسخه مخطوط دیگر صحت و اعتبارش بیشتر بود، متن و اساس قراردادند و بعد نسخه بدلها را که بنظرش مرجح آمده در این متن تصحیح کرده و بقید را در حاشیه نوشته و سقطات نسخه اصل را هم از روی نسخ دیگر استخراج کرده و در متن آورده‌اند. ولی در هر کجا کلمه‌ای مغلوط و نامفهوم بود و از نسخه بدلها هم گره مشکل گشوده نمیشد عیناً و بی هیچگونه تصرف و دخالت دادن ذوق شخصی، در متن باقی گذاشته‌اند. مگر دیگران پس از یافتن نسخه‌ای معتبر، خطاها را بصواب باز آرند.

بنابراین آقای دکتر درخشان با آنکه دومین طریق متداول و متعارف تصحیح متون را برگزیده‌اند ولی از اصول آن هم در چند مورد عدول کرده‌اند که البته بسلیقه شخص ایشان ارتباط دارد و باصل مطلب خللی وارد نمی‌آورد.

پرتال جامع علوم انسانی  
دیرینه به کام